

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)

سال بیست و نهم، دوره جدید، شماره ۴۴، پیاپی ۱۳۴، زمستان ۱۳۹۸ / صفحات ۳۳-۹

کارکرد سیاسی و مذهبی شعر در دوره فاطمیان مصر (۵۶۷-۳۵۸ق) در برخورد با مخالفان خارجی^۱

راضیه انصاری^۲

محمدعلی چلونگر^۳

فریدون الهیاری^۴

تاریخ ارسال: ۹۷/۲/۹

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۲۶

چکیده

«شعر» هنر تأثیرگذار و رسانه‌ای قوی در جوامع انسانی بوده است. از این رو، همواره به عنوان وسیله‌ای تبلیغاتی برای حکومت‌ها، فرقه‌ها، احزاب، قبایل و حتی افراد مختلف ایفای نقش کرده است. خلافت فاطمی (۲۹۷-۵۶۷ق) در تقابل قدرت خود با مخالفانش به‌ویژه خلافت عباسی، از راهکارهای مختلفی بهره می‌برد؛ از جمله آنکه با حمایت از شعر و شاعری به پیشبرد اهداف خود می‌پرداخت. در این پژوهش کوشش شده است تا با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی کارکردهای سروده‌های شاعران دربار فاطمی مصر (۳۵۸-۵۶۷ق) به منظور تقویت جبهه خلافت فاطمی و تضعیف رقیبان آنان پرداخته شود. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که در خلافت فاطمی علاوه بر رویکرد زیباشناختی و هنری شعر، از آن همچون وسیله‌ای برای پیاده‌سازی باورها و نشر عقایدی چون اثبات امامت و وصایت علی (ع) و فرزندان او و به تبع آن حقانیت خلفای فاطمی، تأکید بر صحت نسب فاطمیان، تشویق و ترغیب نسبت به خلافت فاطمی و تحریک و تحریض بر ضد دشمنان، هجو مخالفان و سدست کردن پایه‌های مشروعیت و مقبولیت آنان، بهره‌برداری می‌شد.

واژه‌های کلیدی: اسماعیلیه، شعر، عباسیان، فاطمیان

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2020.20109.1636

^۲ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان؛ Ansari-raziye@yahoo.com

^۳ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ M.chelongar@ltr.ui.ac.ir

^۴ استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان؛ F.allahyari@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

ظهور مناقشات مذهبی و اختلافات عقیدتی - سیاسی بعد از وفات پیامبر (ص)، موجب برآمدن مکاتب مختلفی شد که هر یک برای اثبات حقانیت باورهای خود و بطلان عقاید جریان‌های مخالف، در حوزه‌های مختلف فعالیت کردند. ادبیات و شعر یکی از این حوزه‌ها بود که نقش بسزایی در این مجادلات ایفا می‌کرد؛ به گونه‌ای که در قرن‌های چهارم و پنجم قمری که قلمرو اسلامی آکنده از تعدد و تشتت مذاهب و فرق مختلف بود، مراکز ادبی نیز در پایتخت‌های سلسله‌های مختلف رونق یافت (عبدالجلیل، ۱۳۷۳: ۱۸۶). خلافت فاطمی (۵۶۷-۲۹۷ق) نیز از جمله مدعیان این میدان بود که در کنار تسخیر نواحی جدید و اعزام داعیان به سرزمین‌های مختلف، با سرودن اشعار و تألیف کتب و رساله‌های گوناگون، در ترویج مذهب اسماعیلی و بسط دایره قدرت خود کوشش می‌کرد (صفا، ۱۳۶۹: ۲۴۹-۲۵۰).

با توجه به رویکرد دینی و تعلیمی ادبیات اسماعیلی، این ادبیات علاوه بر پرداختن به تبیین و تفسیر عقاید و حرکت‌های انقلابی برای اسماعیلیان، به منظور پاسخگویی به معاندان و مخالفان آن کیش نیز نگاشته شده است. به‌ویژه آنکه در عصر فاطمیان به علت بهره‌برداری ابزاری از این هنر در عرصه مبارزات عقیدتی و سیاسی، مورد حمایت و توجه خلفای آنان قرار گرفت و این خلفا با تشویق شاعران و نویسندگان این حوزه، زمینه‌های شکوفایی آن را فراهم آوردند (بدره‌ای، ۱۳۸۳: ۳۶).

گفتنی است امروزه درباره ادب و شعر در روزگار خلافت فاطمیان، آثار متعددی به نگارش درآمده است. برای نمونه، کتبی که به‌طور کلی به حیات ادبی عصر فاطمی و مشاهیر آن پرداخته، مانند *فی ادب مصر الفاطمی* از «محمد کامل حسین» و *الادب فی العصر الفاطمی* از «محمد زغلول سلام» و همچنین پایان‌نامه‌ای با عنوان «جمالیات النثر فی العصر الفاطمی بمصر» نوشته فاطمه اجدادی آرانی در دانشگاه الزهراء که به بررسی زیبایی‌های فنی نثر عصر فاطمیان مصر پرداخته و اشاره‌ای کلی به موضوعات شعری آنان نیز کرده است. پایان‌نامه‌های متعدد دیگری به‌طور موردی شاعران فاطمی را مورد بررسی قرار داده اند که از جمله می‌توان به پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی انتقادات سیاسی و اجتماعی در قصاید ناصر خسرو» نوشته محمد پاشایی در دانشگاه تبریز اشاره کرد که در آن به انتقادات این شاعر نسبت به مخالفان مذهبی و سیاسی فاطمیان نیز پرداخته شده است. در حوزه مقالات می‌توان به مقاله «تطبیق بین سروده‌های دو آیین مدار اسماعیلی (ابن هانی و ناصر خسرو قبادیانی)» نوشته علی‌اکبر ملایی اشاره کرد که مؤلف طی تطبیق و تحلیل سروده‌های ابن هانی اندلسی و ناصر خسرو قبادیانی دو شاعر عصر فاطمی، به تطبیق رویکرد این دو در ستیز و جدال با مخالفان فاطمی نیز پرداخته

است. آثار بسیاری درباره ادبیات، شعر و شاعران فاطمی به رشته تحریر درآمده، اما پژوهش جامع و مدوئی که به طور مستقل به تحلیل کارکردهای شعر عصر فاطمی، به ویژه کارکرد دشمن ستیزانه آن بپردازد، صورت نگرفته است.

واژه «کارکرد»^۱ در لغت به معنای کار کردن، عمل، رفتار، خدمت (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۵۸۴۱/۱۱)، عملکرد، نقش و فعالیت (بوث و بلر، ۱۳۸۲: ۴۲۵) آمده و در اصطلاح به معنی «هدف یا نقش یک پدیده در یک ساختار یا نظام» (همان) است. در این پژوهش تلاش شده است با نگاهی متفاوت به شعر عصر فاطمی، به نقش آن در مبارزات سیاسی و مذهبی فاطمیان با مخالفان خارجی آنان پرداخته شود و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که شعر به مثابه یک ابزار، برای تقویت خلافت فاطمی مصر، در چه حوزه‌هایی مورد بهره‌برداری قرار گرفته است؟ و در مقابل، از این ابزار برای تخریب دشمن چگونه استفاده شده است؟

جایگاه شعر نزد فاطمیان

در حکومت فاطمیان، بسان سایر حکومت‌ها، ترویج هنرها و فنون ادبی تا حدی به حمایت حکمرانان و نخبگان آنان، وابسته بوده است (واکر، ۱۳۸۳: ۲۳۰). توجه ویژه خلفا، وزرا و افراد برجسته فاطمی به حوزه شعر نیز موجب رشد و تعالی این صنعت در دربار آنان شد؛ چنان‌که شاعران طبقه خاصی را در قصر خلیفه به خود اختصاص دادند (ماجد، ۱۴۱۷: ۲۰۶) و یک شغل دولتی با عنوان «مقدم الشعراء» برای آنان در نظر گرفته شد (کامل حسین، ۲۰۱۴: ۱۶۳) که حقوق‌های دائمی به مبلغ ده تا بیست دینار دریافت می‌کردند (مقریزی، ۱۴۱۸: ۲۷۸/۲). علاوه بر این، در مراسم‌ها و اعیاد مختلف از جایگاه اختصاصی در کنار دیگر صدرنشینان (همان، ۳۳۰/۲) و همچنین عطایای فراوان برخوردار بودند (کامل حسین، ۲۰۱۴: ۱۶۲).

گزارش مقریزی در مورد «برکة الحبش» نیز گواه دیگری از ارزش شعر و شاعری نزد فاطمیان است. مکانی که تصویر شاعران و مشخصاتشان به همراه قطعه شعری از هر یک از آنان، بر روی طاقچه‌های آن تعبیه شده بود. این مکان مورد توجه و حمایت خلفای فاطمی بود؛ چنان‌که خلیفه الامر (۵۲۴-۴۹۵ق) در بازدید خود از آنجا، کنار تصویر هر شاعر یک کیسه پنجاه دیناری قرار می‌داد (مقریزی، ۱۴۱۸: ۴۳۰/۲).

محمد کامل حسین نیز با اشاره به توصیفات مقریزی از این برکه، چنین نوشته است: «اصلاً هیچ حکومتی را نمی‌شناسم که چنین اهمیتی برای شاعران قائل بوده باشد؛ تا این اندازه که

عکس هر شاعر به همراه نام و سرزمینش را روی تابلوهایی در گرد شگانه‌های عمومی نصب کنند. چنین امری دلیل قاطعی بر بزرگداشت هنر شعر و شاعران است» (کامل حسین، ۲۰۱۴: ۱۶۳).

این میزان توجه فاطمیان به شعر و بذل و بخشش‌های زنان و مردان دربار آنان به شاعران (ر.ک: عمالّ الیمنی، ۱۸۹۷: ۳۴؛ کامل حسین، ۲۰۱۴: ۱۶۳)، موجب تقویت صناعات شعری، ازدیاد شمار شاعران (همو، همان، همان‌جا) و تعالی بی‌نظیر قصرهای خلفای فاطمی در مشرق و مغرب شد (محمود العقاد، ۲۰۱۲: ۱۵۱).

از آنجا که پشتیبانی هر حکومتی از علوم، صنایع و هنرها، وابسته به نتیجه این حمایت است (واکر، ۱۳۸۳: ۲۳۰)، کارکردهای مفید شعر برای خلافت فاطمی نیز موجب توجه ویژه آنان به این حوزه شد. بر همین اساس، می‌توان علت توجه فاطمیان به شعر و بهره‌گیری از آن به منظور تثبیت ارکان دولت و بالا بردن منزلت خلافت، حتی در دوره ضعف و افول قدرت (کامل حسین، ۲۰۱۴: ۱۶۲-۱۶۳) را به آگاهی آنان از قدرت تأثیرگذاری این صنعت در پیشبرد اهداف سیاسی و مذهبی شان نسبت داد؛ زیرا اشعار شاعران فاطمی به مثابه پیامی روشن بودند که به علت جلب توجه مخاطبان و خوانندگان بیرون از جامعه اسماعیلیه، بسیار تأثیرگذار بودند (واکر، ۱۳۸۳: ۲۳۲). اندوه و حسرت معز فاطمی از وفات ابن‌هانی اندلسی شاعر دربارش (۳۶۲-۳۲۶ق) که قصد داشت از طریق وی با شاعران شرق مقابله کند، خود گواه این مطلب است (ر.ک: ابن‌خلکان، [بی‌تا]: ۴/۲۲۴).

کارکردهای سیاسی - مذهبی شعر نزد فاطمیان

خلافت فاطمیان در مصر (۵۶۷-۳۵۸ق) علاوه بر اینکه بزرگ‌ترین رقیب سیاسی خلافت عباسی و حکومت‌های تابع آن بود، از برجسته‌ترین مخالفان مذهبی و عقیدتی اهل سنت نیز محسوب می‌شد که در حوزه قلمرو آنان تشکیلات تبلیغاتی نیرومندی را رهبری می‌کرد. اختلافات مذهبی و منازعات سیاسی فراوانی که در قرن چهارم و پنجم قلمرو عباسیان را فراگرفته بود، فضای مناسبی را برای تسریع در روند این تبلیغات فراهم کرد. لذا شاعران فاطمی که برخی به عنوان حجت و داعی در نقاط مختلف جهان اسلام مشغول فعالیت بودند، برای متزلزل کردن پایه‌های سیاسی و مذهبی خلافت عباسی و ایجاد تشنت بیشتر در فضای جامعه آنان و همچنین دفاع از خلافت فاطمی و ترغیب و تحریک مردم برای جایگزین کردن فاطمیان بر مسند عباسیان، سلاح شعر را به کار بردند. مهم‌ترین موضوعات شعری شعرای فاطمی را که دارای ابعاد سیاسی و مذهبی بودند، می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد.

اثبات ولایت و وصایت علی(ع) و فرزندان او

از آنجا که محورا صلی اختلاف میان شیعیان و اهل سنت، مسئله جاز شینی پیامبر(ص) بوده است، ستون ادب شیعه نیز به احتجاج بر ولایت امام علی(ع) و ذریه او استوار شد (طه حمید، ۱۳۸۸ق: ۱۲۴). بر همین اساس، شاعران شیعی با وجود اختلافات در برخی از گرایش‌های اعتقادی و جهت‌گیری‌های فکری و مذهبی، تلاش خود را در راه اثبات عقاید مشترک شیعه که همان حقانیت علی(ع) و اهل بیت او به امامت بود، نهادند و برای تأکید این حقانیت غصب شده، از طریق مستندات عقلی و دینی دلیل و برهان آوردند (أبو حاتم، ۱۴۱۰ق: ۱۷۰) و در تمام اغراض شعری از جمله مدح، هجا، رثا و غیره، تنها هدفشان دفاع از این حق غصب شده بود (قاضی، ۱۱۱۹م: ۳۸۸).

دولت فاطمی نیز بر این اساس بنا شده بود که علی(ع) و فرزندان او از حضرت فاطمه(س)، شایسته‌ترین افراد برای رهبری مسلمانان می‌باشند که بدون دخالت امت (حمیدالدین کرمانی، ۱۴۲۹: ۱۱۰-۱۰۵) و تنها از طریق فرمان و نص الهی برگزیده شده‌اند (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۷۳؛ حمیدالدین کرمانی، ۱۴۲۹: ۱۱۱-۱۱۵). در حالی که عباسیان به عنوان اصلی‌ترین معارضان آنان، با استناد به وراثت اعمام، قرابت خود با پیامبر(ص) را نزدیک‌تر از علویان نسبت به آن حضرت می‌دانستند و در نتیجه ارث ولایت و امامت را حق خود برمی‌شمردند (طبرسی، ۱۴۱۳: ۳۴۰/۲-۳۳۵). بر همین اساس، در راستای معارضه با علویان، به شعرای خود دستور دادند شایستگی فرزندان عباس را موضوع شعر خود قرار دهند و حق خلافت را از فرزندان علی(ع) سلب کنند (مغنیه، ۱۳۴۳: ۱۶۳)؛ چنان‌که «عبدالله ابن معتمر» (۲۹۶-۲۴۹ق) شاعر خاندان عباسی، در اشعار خود خلافت را حق پدری آل عباس می‌دانست (ابن معتمر، [بی‌تا]: ۳۹۵) و آنان را به عنوان وارثان امامت، «آل الرسول»، «العتره» و «اهل القری» (همان، ۱۵۵) خطاب می‌کرد. وی با «بنی عم» خواندن عباسیان در اشعار خود، آنان را در مقابل علویان به عنوان «بنی بنت» پیامبر(ص)، برای به دست‌گیری میراث آن حضرت شایسته‌تر و محق‌تر برمی‌شمرد (همان، ۳۲).

فاطمیان برای اثبات حق خود در امر خلافت بر جهان اسلام به عنوان وارثان پیامبر(ص) (قاضی نعمان، ۱۹۹۶: ۱۸۳؛ همو، [بی‌تا]: ۱۳۶؛ مؤید فی الدین، ۱۹۷۴: ۱۷/۱)، باید ابتدا در مقابل اصلی‌ترین مخالفان خود که خلافت عباسی و اهل سنت بودند، علاوه بر اتکا به مسئله نسب و جدال بر سر آن، دلایل و براهین محکم‌تری برای محق دانستن علی(ع) به امامت ارائه می‌دادند و سپس از طریق انتساب به آن حضرت، به حق خود اشاره می‌کردند و آن را به تأیید می‌رساندند. بر همین اساس، شعرای فاطمی با استناد به نصوص قرآنی و روایی و همچنین

تکیه بر نص الهی در انتخاب امام، جانشینی حضرت علی(ع) را امری الهی و بلامنازع معرفی کردند و با ارجاعات تاریخی به رویدادهای صدر اسلام و مقایسه فعالیت‌های آن حضرت نسبت به سایر صحابه به‌ویژه عباس، سعی در اثبات شایستگی آنان برای وصایت و ولایت بر مسلمین داشتند.

الف. ۱. ستناد به آیات قرآن: جایگاه قرآن و حدیث و تأثیرپذیری مسلمانان از آن، موجب شد تا در راستای رسیدن فاطمیان به اهدافشان، عملکردی ابزاری در اشعار آنان به خود بگیرد. زمانی که اثبات اولویت اهل بیت پیامبر(ص) به جانشینی او از طریق مستندات قرآنی صورت پذیرد، انکار و مقابله با آن دشوارتر می‌شود؛ به همین دلیل شاعران با اشاره به قرآن در اشعار، تلاش می‌کردند به گونه‌ای سخن خود را برداشتی از فرمان الهی نشان دهند و از این طریق مخاطب خود را وادار به سکوت کنند. بر این اساس، شعرای فاطمی برای تأیید و اثبات عقیده خود در مسئله ولایت علی(ع)، در اشعار خود به شیوه‌های مختلفی چون اقتباس، تلمیح، تأویل و غیره روی می‌آوردند و دلایلی مستدل و ساطع از نصوص قرآنی و روایی، مانند آیه ولایت، آیه مودت، آیه مباحله، آیه تطهیر، سوره دهر و غیره را ارائه می‌کردند. برای نمونه، مؤید فی الدین شیرازی (۳۹۰-۴۷۰ق) داعی و شاعر عصر فاطمی، در اشعار مختلفی از دیوان خود به آیه ۶۷ سوره مائده «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» تمسک جسته (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۷۳، ۲۱۷)، و آن را نصی بر ولایت علی(ع) دانسته است که در روز غدیر از جانب خداوند و توسط جبرئیل امین نازل شده است. وی براساس این آیه ولایت علی(ع) را حقیقت دین دانسته و تلاش کرده است مخالفان او را به عنوان مخالفان دین حقیقی اسلام و همچنین مخالفان خداوند و پیامبر(ص) معرفی کند:

لو أرادوا حقیقة الدین کانوا تبعاً للذی أقام الرسول
و أتت فيه آية النص «بلغ» یوم «خم» لما أتى جبرائیل^۱

(همان، ۷۳)

طلائع بن رزیک (۵۵۶-۴۹۵ق) وزیر فاطمی و شاعر مصری (ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۲۹۶/۶) نیز در اشعار خود به برخی آیات همچون آیه تطهیر^۲ (طلائع بن رزیک، ۱۳۸۳: ۹۱) و

^۱. اگر حقیقت دین را می‌خواستید پیرو چیزی می‌بودید که رسول خدا برپا داشته است. در روز غدیر خم آیه «بلغ ما انزل الیک» درباره امام علی(ع) با نص صریح به دست جبرئیل نازل شد.
^۲. احزاب: آیه ۳۳.

آیه ولایت (همان، ۱۱۷) استناد کرده است. وی در جای دیگر از دیوان خود، منکران جایگاه والای حضرت علی (ع) را به سبب بطلان عقیده و نظرشان، به خواندن سوره «دهر» دعوت کرده است که در شأن این خاندان نازل شده بود. در حقیقت ارجاع دادن مخالفان به سند محکمی چون قرآن، به مثابه پیروزی در این میدان محسوب می‌شد:

إِنْ كَانَ قَدْ أَنْكَرَ الْحَسَادُ رَتْبَهُ فَيُجَوِّدُ فِتْمَسْكَ يَا أُخِي بَهْلٍ^۲

(همان، ۱۰۷)

ب. استناد به احادیث: بعد از قرآن، حدیث دومین جایگاه را نزد مسلمانان دارد. بر همین اساس، احزاب و فرق مذهبی تلاش می‌کردند در میان احادیث تکیه‌گاهی برای عقاید خود بیابند (عبدالجلیل، ۱۳۷۳: ۹۳). شعرای فاطمی نیز تلاش می‌کردند با اشاره‌های مستقیم و غیرمستقیم به احادیثی چون حدیث ثقلین (طلایع بن رزیک، ۱۳۸۳: ۱۴۴)، حدیث منزلت (تمیم بن معز، ۱۹۷۰: ۱۸۶؛ نا صرخه سرو قبادیانی، ۱۳۵۷: ۱۴۳/۱)، حدیث کساء (تمیم بن معز، ۱۹۷۰: ۱۸۷) و غیره، علاوه بر توجیه و جذب مخاطب خود، پاسخی مستدل و محکم در برابر منکران برتری حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) ارائه دهند. برای نمونه، تمیم بن معز فاطمی (۳۷۴-۳۳۷ق) در ردیه خود بر ابن معتر عباسی، از حدیث منزلت که از احادیث مورد وثوق عالمان شیعه و سنی است، بهره گرفته و تلاش کرده است تا با اشاره به این حدیث جایگاه علی (ع) را نسبت به پیامبر (ص) خاطر نشان کند و به تشریح نزدیکی و ارتباط آن دو را بپردازد:

من له قال انت منی کهارو ن و موسی اکرم به من نجارا؟!^۴

(همان، ۱۸۶)

همچنین حدیث غدیر به خاطر اهمیت و جایگاهی که دارد، مورد استناد بسیاری از شاعران شیعی قرار می‌گرفته است؛ این حدیث و این واقعه گویاترین و آشکارترین حدیث و روایت تاریخی در اثبات حقانیت جانشینی علی (ع) است. شعرای فاطمی نیز تلاش می‌کردند با استناد به این حدیث، مردم را متوجه انحراف در مسئله جانشینی پیامبر (ص) و غضب حکومت اسلامی توسط ناهلان کنند؛ به همین دلیل در اشعار فراوانی از شاعران مختلف فاطمی، نظیر تمیم بن معز (تمیم بن معز، ۱۹۷۰: ۱۸۶)، مؤید فی الدین (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۲۱۷،

۱. مائده: آیه ۵۵.

۲. اگر حسودان رتبه‌ای را که در کرم و بخشش دارد انکار کردند، ای برادر! به آیه «هل أتى» رجوع کن.

۳. علی منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لا نبی بعدی.

۴. کسی که پیامبر (ص) در حق او فرمود: نسبت تو به من مانند نسبت هارون و موسی است. چه نجار بزرگواری!

۲۴۶، ۲۵۷)، نا صرخسرو (نا صرخسرو قبادیانی، ۱۳۵۷: ۱/۱۰۵، ۱۷۹، ۲۰۰، ۲۱۹، ۲۷۶، ۵۴۰)، الجبری المصری (امینی، ۱۴۲۲: ۴/۴۲۱)، قاضی بن قادوس (همان، ۴۵۴)، قاضی جلیس (همان، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴)، طلایع بن رزیک (طلایع بن رزیک، ۱۳۸۳: ۷۳، ۱۰۷)، عماره یمنی (عملاً و یمنی، ۱۸۹۷: ۳۳۹) و غیره، به صورت مستقیم و غیرمستقیم به این حدیث اشاره شده است. برای جلوگیری از اطاله کلام تنها بیتی از مؤید فی الدین در این باره آورده می‌شود:

و أنت فيه آية النصِّ بُلغٍ
ذاکم المرتضیٰ علیُّ بحقٍ
یوم خمِّ لَمَّا أتى جبریلُ
فبعلیاهُ ینطقُ التَّنزیلُ^۱

(مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۲۱۷)

ج. استناد به برتری حضرت علی (ع) در رخدادهای صدر اسلام: شعرای فاطمی با تسلط بر رخدادهای مهم تاریخی و با آمیختن وقایع و حوادث در اشعار خود، در راستای اثبات برتری و حقانیت عقاید خود گام برمی‌داشتند. آنان با بیان یک واقعه، گویی سند محکمی را در حقانیت سخن خویش نشان می‌دادند. برای نمونه، تمیم بن معز در ردیه خود به اشعار عبدالله بن معزز عباسی، با اشاره به وقایعی چون مباحله، لیل المیت، هجرت، جنگ‌های آن عصر با کفار، واقعه غدیر و نقش علی (ع) در این رویدادها و همچنین نبودن عباس در هیچ یک از این وقایع، حزب عباسی را به چالش کشید. وی در طول این قصیده با مقایسه علی (ع) به عنوان نخستین مسلمان، داماد و برادر پیامبر (ص) که در تمام وقایع مهم آن عصر تأثیرگذار بوده، با عباس عموی وی که تا فتح مکه در میان مشرکان حضور داشته، تلاش کرده بود عباس را فاقد هرگونه شایستگی برای به دست‌گیری میراث پیامبر (ص) نشان دهد (تمیم بن معز، ۱۹۷۰: ۱۸۸-۱۸۵). وی حتی سخنان عباس در جنگ حنین برای برگرداندن مسلمانانی که در مقابل دشمن گریخته بودند (ابن ه. شام، [بی تا]: ۴۴۴/۲) را با جنگاوری علی (ع) در آن لحظه مقایسه کرده و عمل وی را در مقابل فعالیت‌های علی بن ابی طالب ناچیز شمرده است (تمیم بن معز، ۱۹۷۰: ۱۸۷).

أو جعلتم نداء عباس فی الحر
ب و قد فرعن لقاء الشفار
ت لضرب الرؤس تحت الغبار^۲
کوقوف الوصی فی غمره المو

(همان، ۱۸۷)

^۱. تو نص صریح آیه «بلغ» هستی که در روز غدیر توسط جبرئیل در شأنت نازل شد.

آگاه باشید که او علی مرتضی است که به حق بر شما ولایت دارد؛ زیرا قرآن در شأن بزرگی او سخن می‌گوید.

^۲. آیا فریاد عباس را در جنگ با مقاومت علی (ع) در گودال مرگ برای زدن سرها زیر گرد و غبار شمشیرها و حمایت از رسول خدا مقایسه می‌کنید؟

علاوه بر این، مقایسه علی (ع) با دیگر خلفای راشدین نیز از جمله موضوعات شعری شاعران فاطمی بود. برای نمونه، طلائع بن رزیک با اشاره به جنگ خیبر و ماجرای فرار ابوبکر در برابر دشمن (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۰: ۱۶۳۶/۵-۱۶۳۷) و مقایسه آن با ایستادگی و دلوری علی (ع) در آن جنگ، تلاش کرده بود جایگاه آن حضرت را بسیار برتر و بالاتر از دیگر خلفای راشدین به تصویر بکشد. وی با قرار دادن علی (ع) در کنار دیگر خلفا، به روشن کردن جایگاه آن حضرت نسبت به سایرین پرداخته و مخاطب خود را برای مقایسه و انتخابی صحیح، به تفکر و تأمل وا داشته است:

کم بین من کان قد سنَّ الهروبَ و من فی الحرب إن زالت الأجل لم یزل^۱
(طلائع بن رزیک، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

صحت نسب خلفای فاطمی

فعالیت‌های مخفیانه اسماعیلیان و بهره‌گیری امامان آنان در دوره ستر از اسامی مستعار برای پنهان کردن هویت خویش، تناقضاتی را در اسامی آنان حتی در روایات و منابع خود اسماعیلیه به وجود آورد؛ که این امر موجب تردید جدی در مورد اصالت نسب فاطمیان شد و آن را به حربه مناسبی برای ضربه زدن به این خلافت توسط مخالفانش به‌ویژه عباسیان تبدیل کرد (زکار، ۱۴۱۰: ۶۲)؛ چنان‌که آنان با استفاده از این ابهام، به تحقیر و توهین نسبت به خلفای فاطمی می‌پرداختند. این تحقیرها از آغاز خلافت فاطمی در مغرب، نسبت به آنان مطرح بود و علاوه بر عباسیان، امویان نیز به این حربه متوسل می‌شدند؛ مانند طعن و انکار نسب عزیز بالله خلیفه فاطمی (۳۸۶-۳۴۴ق) توسط حاکم المستنصر اموی (۳۶۶-۳۵۰ق). آنها طی مکاتباتی که با یکدیگر داشتند، به هجو یکدیگر پرداختند و خلیفه اموی در پایان هجویات خود، خطاب به خلیفه فاطمی چنین نوشت: «اگر تو را بیشتر می‌شناختیم، بیشتر هجا می‌کردیم» و از این طریق وی را فاقد اصل و نسب مشخص و معین دانست (ابن خلکان، [بی‌تا]: ۳۷۲/۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۳۰/۲۷). این تردید پس از سیطره آنان بر مصر نیز همچنان وجود داشت (ن.ک: کامل حسین، ۲۰۱۴: ۲۰۸). نمونه‌ای از این شک و ابهام مصریان، گزارشی است که «ابن تغری بردی» درباره عزیز بالله فاطمی آورده است. وی در روز جمعه بر منبر اشعاری نوشته شده بر کاغذی یافت که در نسب وی تشکیک و تردید کرده و از او خواسته بود چهار جد خود را به صورت علنی

^۱. میان آنکه در جنگ پا به فرار گذاشته و کسی که چون کوه استوار و پابرجا در صحنه جنگ ایستاده است، چه تفاوت بسیاری است.

نام ببرد. در نهایت فاطمیان را طامعانی خطاب کرده بود که دستشان از اصل و نسب بنی هاشم کوتاه است (ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱۲۰/۴-۱۲۱).

می‌توان سرودن چنین اشعاری و رساندن آن به خلیفه در منبر جمعه را دسیسه‌ای از سوی عباسیان دانست که همواره در تلاش برای تضعیف فاطمیان بودند. چنان‌که القادر عباسی (۴۲۲-۳۸۱ق) تنی چند از علمای سنی و شیعی را در سال ۴۰۲ق. در بغداد گرد آورد و آنها را بر آن داشت تا بیانیه‌ای در ردّ نسب علوی خلیفه فاطمی وقت الحاکم بأمراالله (۴۱۱-۳۸۶ق) و اسلاف وی صادر کنند (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۸۲/۱۵؛ عظاملک جوینی، ۱۳۸۵: ۱۵۹/۳-۱۶۰؛ همدانی، ۱۳۸۷: ۲۵؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۱۸۲/۲). سپس این بیانیه بر منابر بغداد و دیگر سرزمین های عباسی خوانده شد (عظاملک جوینی، ۱۳۸۵: ۱۷۴/۳-۱۷۷). در سال ۴۴۴ق. نیز این اقدام توسط القائم عباسی تکرار شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۹۱/۹؛ مقریزی، ۱۴۱۶: ۲۲۳/۲).

درواقع، این هجمه‌های تبلیغاتی برای بطلان نسب فاطمیان، با هدف زیر سؤال بردن مشروعیت آنان بود؛ زیرا قرابت با پیامبر(ص) از مهم‌ترین عوامل مشروعیت‌بخش محسوب می‌شد که دو خلافت عباسی و فاطمی به عنوان مهم‌ترین معارضان یکدیگر، در تلاش برای کسب این امتیاز بودند. بر همین اساس، اخلال در انتساب فاطمیان به پیامبر(ص) می‌توانست ضربه جبران‌ناپذیری به شاکله این خلافت وارد کند؛ به همین دلیل خلفای عباسی تلاش کردند با تشکیل مجالسی با حضور عالمان برجسته شیعه اثنی‌عشری مانند شریف رضی و شریف مرتضی، این انتساب را دروغین جلوه دهند. رشیدالدین فضل‌الله همدانی نوشته است: «... می‌دانیم ایشان قصد منصب عباسیان می‌کردند و عباسیان قصد استیصال ایشان. و چون با ایشان چیزی به دست نداشتند و از سطارت و خطارت رأی و تدبیر ایشان که منزعج و مضطرب گشتند، و چاره دیگر ندانستند مگر آن که در نسب ایشان طعن کنند تا مسلمانان در مجالس و محافل و انجمن‌ها بازگویند و بر زبان‌ها مقدوح و ملوم و مذموم باشند و بر چشم‌های مردم خوار و ذلیل گردند و رغبت به دعوت ایشان نکنند» (همدانی، ۱۳۸۷: ۲۴).

به دنبال این حرکات، شعرای فاطمی نیز علاوه بر سرودن اشعاری در تأکید بر حق وصایت و ولایت فرزندان فاطمه(س)، تلاش کردند با اشعاری متنوع و هدفمند بر نسب فاطمی خلفای اسماعیلی صحه بگذارند و آن را تبلیغ و ترویج کنند؛ زیرا این انتساب دارای ابعاد سیاسی بود؛ نخست آنکه تأکیدی بود بر حقانیت ذریه فاطمه(س) در ارث‌بری از جدشان. دوم اینکه تأکیدی بود بر این مسئله که این حق تنها مختص ذریه حضرت فاطمه(س) است نه دیگر هاشمیان (البعلاوی، ۱۴۰۵: ۲۴۷). بر همین اساس، تأکید بر انتساب خلفای فاطمی به پیامبر(ص)، چه در اشعار خود خلفای فاطمی (ثعالبی، ۱۴۰۳: ۳۵۹/۱؛ ابن خلکان، [بی تا]: ۳۷۲/۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳:

۱۳۰/۲۷؛ ابن تغری بردی، ۱۴۱۳: ۱۱۷/۴) و چه در اشعار دیگر شاعران به فراوانی یافت می‌شود. شعرای فاطمی گاه برای اشاره به این انتساب، لفظاً نام حضرت فاطمه (س) و یا القاب وی را در اشعار خود بیان می‌کردند. برای نمونه، تمیم‌بن معز در دیوان خود و در مدح‌های فراوانی که از پدر و به‌ویژه برادرش عزیز بالله کرده، عبارات فراوانی را برای بیان نسب شریف خاندانش به کار برده است. از جمله این عبارات می‌توان به «آل محمد»، «اهل کساء»، «بنی علی»، «بنی زهراء»، «بنی فاطم»، «بنی نبی»، «بنی و صی» و غیره اشاره کرد (تمیم‌بن معز، ۱۹۷۰: ۱۲، ۱۸، ۱۸۷-۱۸۸). در بیت زیر که تمیم‌بن معز در مدح امام فاطمی سروده، تأکید بر این مسئله نمایان است:

فیابن الوصی و یابن البتول و یابن نبی الهدی المصطفی^۱

(همان، ۱۲؛ مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۱۶۲)

علاوه بر این، وی در ابیات زیر که خطاب به عباسان سروده، نه تنها تلاش دارد با پدر خواندن پیامبر (ص) به نسب خاندان فاطمی اشاره کند، بلکه در پی آن است که عباسیان را به عنوان پسرعموهای آن حضرت، در جایگاهی بسیار دورتر قرار دهد و با وارث خواندن خود به عنوان فرزندان آن حضرت، نظریهٔ وراثت اعمام آنان را نیز بی‌اثر کند:

و کتتم بنی عم النبى محمد و کنا بنیه و هو کان لنا أبا^۲

(تمیم‌بن معز، ۱۹۷۰: ۴۶۳)

و نحن بنوه و وراثه و اهل الوراثة أولى بها^۳

(همان، ۸۱)

در اشعار دیگر شاعران فاطمی نیز به وفور اشاره به این نسب وجود دارد؛ از جمله در دیوان مؤید فی الدین شیرازی که در سروده‌هایش خلفای فاطمی را «آل مصطفی» (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۲۰۵، ۲۰۹)، «آل طه» (همان، ۲۱۲، ۲۳۵، ۲۴۶)، «آل النبى» (همان، ۲۰۵، ۲۳۴) و غیره خطاب کرده است. همین‌طور ناصر خسرو قبادیانی (۴۸۱-۳۹۴ق) در اشعار خود آنان را «پسران علی و فاطمه» (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۶۶/۱)، «امام‌بن الامام‌بن الامام» (همان، ۳۶۴)، «بنی زهرا» (همان، ۱۶۲)، «فرزند شیر ایزد» (همان، ۵۴)، «فرزند نبی» (همان، ۴۸۶)، «آل حیدر و زهرا»، «آل مصطفی»، «آل پیغمبر» (همان، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵) و غیره خوانده است. وی حتی برای ملموس کردن این مسئله، فاطمیان را این‌گونه معرفی کرده است:

۱. پس ای فرزند وصی و ای فرزند بتول و ای پسر پیامبر هدایت کننده و برگزیده.

۲. و شما پسرعموهای پیامبر (ص) هستید و ما فرزندان او و او پدر ماست.

۳. و ما فرزندان و وارثان پیامبریم و وارث اولی‌تر است.

پسرت گر جگر است از تن تو، فاطمیان مر نبی را و علی را به حقیقت جگرند
(همان، ۶۷/۱)

شاعران فاطمی در سروده‌های خود با اشارات متعدد به این نسب، علاوه بر تلاش برای نهادینه کردن این مطلب که فاطمیان از نسل حضرت محمد(ص) می‌باشند، در پی آن بودند که آنان را به عنوان تنها وارثان بلامنازع و حقیقی پیامبر معرفی کنند (عملاً الیمنی، ۱۸۹۷: ۳۳۹؛ ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۴۸۶/۱). برای نمونه، ناصرخسرو در اشعار زیر علاوه بر اشاره به این عقیده اصلی در کلام و الهیات اسماعیلی که خلیفه - یعنی جانشین پیامبر(ص) - علی(ع) است که به فرمان خداوند به این مقام منصوب شده بود؛ بر این مسئله نیز تأکید کرد که خلیفه فاطمی، فرزند نسبی پیامبر(ص) از طریق دخترش فاطمه زهرا(س) و شوهرش علی(ع) است که تنها وارثان حقیقی آن حضرت محسوب می‌شوند (هانسبرگر، ۱۳۸۰: ۱۸۶-۱۸۷).

فرزند نبی جای جد خویش گرفته است وز فخر رسانیده سر تاج به کیوان
آنست گزیده که خدایش بگزیند بیهوده چه گویی سخن بی سر و سامان
آنجا که به فرمانش پیامبر بنشستی فرزند وی امروز نشسته است به فرمان

(ناصرخسرو، ۱۳۵۷: ۴۸۶/۱)

تحریک بر ضد دشمن

پیرو اهداف خلافت فاطمی، یکی از محورهای عمده سروده‌های شاعران آنان، تحریک و تهییج مردم به مبارزه با مخالفان عقیدتی و سیاسی این خلافت و در نتیجه زمینه سازی برای پیروزی خلافت فاطمی در به دست گیری سیادت بر کل جهان اسلام بود. شاعرانی همچون مؤید فی الدین و ناصرخسرو که در مقام داعی در ممالک تحت سیطره عباسیان مشغول فعالیت بودند، در این زمینه فعالیت گسترده‌ای داشتند. برای نمونه، می‌توان به سرودن اشعاری توسط مؤید فی الدین برای تهییج مردم در فتنه‌ای که در بغداد بین اهل سنت و شیعیان در سال ۴۴۳م. رخ داد، اشاره کرد. غارت بارگاه امام موسی بن جعفر(ع) و تربت دوستان همجوارش در این نزاع (مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: سیره، ۱۶۶-۱۶۷؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۲۹/۱۵-۳۳۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۵۷۶/۹-۵۷۷؛ ابن عماد حنبلی، ۱۴۰۶: ۱۹۱/۵-۱۹۲)، موقعیت مناسبی را برای شاعر فاطمی فراهم آورد تا با اشعار خود به بحرانی تر کردن شرایط پایتخت خلافت عباسی پردازد. می‌توان گفت اشعار زیر از مؤید فی الدین در واکنش به این واقعه، با کنار گذاشتن تعصبات مذهبی وی، با هدف دامن زدن به آشوب و هرج و مرج داخلی بغداد سروده شده است:

فتقدی نفوس و تشفی صدور
فماذا القصور؟ و ماذا الفتور؟
فیوم النواصب منکم عسیر
ذروه تجز علیه تدور^۱

لقد کان یوم الحسین المنی
فهذا لکم عاد یوم الحسین
فمدوا الذراع و حدوا القراع
فقتلا بقتل و نکلاً بشکل

(مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۲۵۷)

این شاعر فاطمی با دست‌مایه قرار دادن واقعه عاشورا در اشعار خود و با لحنی قاطع و تأثیرگذار، تلاش می‌کرد تا میان قیام امام حسین (ع) و شرایط آن زمان تشابهی ایجاد کند و با تطبیق این دو حادثه با یکدیگر، قیام علیه عباسیان و اهل سنت را قیام علیه باطل معرفی کند و از این طریق مخاطبان خود را به سازش‌ناپذیری و مقابله بر ضد عباسیان فرا خواند.

از آنجا که به کارگیری اشعار حماسی با درون‌مایه عاشورایی، عامل مهم و اثرگذاری برای ترویج آرمان‌های انقلابی شیعیان به‌خصوص فاطمیان محسوب می‌شد، بهره‌گیری از آن به عنوان حربه‌ای تبلیغاتی به‌منظور ایجاد انگیزه و جسارت در مخاطب برای به میدان کشاندن وی در مقابله با دشمن، در میان دیگر شاعران فاطمی نیز رایج بود. برای نمونه، در بیت زیر ناصر خسرو با اشاره تلویحی به واقعه کربلا سعی داشته تا حس انتقام‌جویی خلیفه فاطمی را تحریک کند و وی را به تصرف قلمرو خلافت عباسی و سرنگونی آنان فرا خواند:

وقت آن آمد که روز کین چو خاک کربلا آب را در دجله از خون عدو احمر کنی

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۴۵۵/۱)

ناصر خسرو که از سال ۴۴۴ق. از جانب خلافت فاطمی به عنوان حجت در قلمرو عباسیان مشغول به فعالیت بود، از طریق مبارزه و مخالفت با جریان رسمی حکومت عباسی، در صدد سرنگونی آن و تغییر رژیم سیاسی بود. بر همین اساس، با بهره‌گیری از اوضاع نابسامان جامعه خود در عصر سلجوقیان و عباسیان، دلیل این نابسامانی را به بی‌تدبیری حاکمان نسبت داده بود و مردم را تحریک می‌کرد که در برابر این ستمگران بایستند و از آنان پیروی نکنند.

به بیداد و بیدادگر نگریم
که ما بنده دادگر اکبریم
(همان، ۵۰۴/۱)

۱. شما که روز شهادت حسین (ع) را آرزو می‌کردید تا جان خود را فدا سازید و آتش سینه را خاموش گردانید. اینک روز حسین (ع) تکرار شد، پس چرا کوتاهی می‌کنید و چرا سستی می‌ورزید. بازوانتان را برکشید و شمشیرتان را تیز گردانید، جنگ شما با ناصیبان بر آنان بس دشوار است. پس بکشید و به عزا بنشانید که کشت و به عزایتان نشاند.

وی با هدف قرار دادن شرایط نابسامان سیاسی و مذهبی آن عصر، تغییر نظام را تحول مثبتی می‌دانست که موجب بهبود شرایط و رفع نابسامانی‌ها می‌شد و با اشعار خود مشوق مردم در شانه خالی کردن از زیر سلطه عباسیان و پذیرفتن فاطمیان به عنوان وارثان و ادامه دهندگان راه پیامبر(ص) می‌شد:

چون شب دین سیه و تیره شود، فاطمیان صبح صادق، مه و پروین و ستاره سحرند
سپس فاطمیان رو که به فرمان خدای امتان را سپس جد و پدر راه برند
(همان، ۶۶/۱، ۶۷)

ناصر خسرو تیغ تیز هجوم خود را تنها متوجه نظام سیاسی خلافت عباسی نکرده بود، بلکه با حمله به سران مذهبی، فقها و علمای درباری خلافت عباسی و سلجوقی، آنان را متظاهر، حيله‌گر، رشوه‌خوار، حریص، علم‌فروش، ابلیس و غیره (همان، ۱۱۲/۱، ۲۴۸) می‌خواند و با وابسته نشان دادن آنان به دربار سلاطین، سعی می‌کرد پایه‌های معنوی آنان را نزد مردم ضعیف کند و از نفوذ آنان بکاهد. تلاش وی در متضاد و متناقض نشان دادن افعال و افکار آنان با اصول واقعی اسلام، برای تشویق مردم به دگرگونی و تغییر در ساختار مذهبی و سیاسی بود؛ زیرا در نهایت مردم را برای در امان ماندن از ظلم و ستم حکما و علمای سلجوقی و عباسی، به پیوستن و پناه بردن به اولاد علی(ع) و فاطمیان فرا می‌خواند:

گر از غارت دیو ترسی همی در آمدت باید به غار علی

(همان، ۱۸۵/۱)

درواقع، آگاهی‌دهی شعرای فاطمی نسبت به ظلم و انحراف خلافت عباسی و عمال آنان و انتقاد شدید و بی‌پرده از شرایط حاکم بر سرزمین‌های تحت سلطه آنان، به منظور جهت‌دهی فکری جامعه برای جایگزین کردن خلافت فاطمی به جای خلافت عباسی صورت می‌گرفت. بهره‌گیری فاطمیان از سلاح شعر در زمینه تحریک مردم در مقابله با جنگ‌های صلیبی نیز قابل توجه است. در آغاز جنگ‌های صلیبی (۶۹۰-۴۹۱ق/۱۰۹۶-۱۲۹۷م) کشمکش مدام میان دو خلافت عباسی و فاطمی، حرکت‌های استقلال‌طلبانه حکمرانان مختلف، همچنین منازعات فکری و کلامی بین فرق مختلف به‌ویژه شیعه و سنی، موجب ضعف جهان اسلام و در نتیجه بی‌توجهی به هجوم صلیبیان شده بود (عمران، ۱۹۹۹: ۱۷-۱۸). صلیبیان که به خوبی به وضعیت آشفته جهان اسلام و دشمنی میان حکمرانان آن پی برده بودند (ناصری طاهری، ۱۳۷۳: ۷۴-۷۳)، توانستند در آغاز جنگ پیروزی‌های زیادی به دست آورند و موفق به فتح مناطق مهمی چون بیت‌المقدس (۴۹۲ق/۱۰۹۹م) و قتل و غارت مسلمین در آنجا شوند (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۱/۱۰-۲۸۴).

درواقع، تفرقه و شکاف میان حکومت‌های اسلامی یکی از مهم‌ترین دلایل شکست‌های نخستین آنان در مقابله با صلیبیان بود. حال آنکه در این زمان حیاتی‌ترین مسئله ایجاد همبستگی و اتحاد میان مسلمین و تشویق و تحریک آنها برای مقابله با دشمن مشترک بود. به این منظور شاعران بسیاری در اشعار خود در صدد تحقق بخشیدن به این هدف برآمدند که در میان آنان شاعران فاطمی نیز سهم بسزایی داشتند. از جمله طلائع بن رزیک که خود از مبارزان این میدان بود، علاوه بر سرودن اشعاری برای ترغیب مسلمانان به جهاد علیه صلیبیان به عنوان امری واجب و برانگیختن غیرت و حریت آنان (طلائع بن رزیک، ۱۳۸۳: ۶۱)، تلاش می‌کرد تا دیگر حاکمان را نیز به اتحاد فراخواند. بر همین اساس، وی با سرودن شعری برای اسام بن منقذ (۵۸۴-۴۸۸ق) امیر و شاعر شامی، از وی خواست تا نورالدین زنگی را برای متحد شدن با وی علیه صلیبیان راضی کند (همان، ۶۱؛ ابن منقذ، ۱۹۵۳: ۱۶۶).

فانهض الآن مسرعا فبأمتنا
لک، ما زال یدرک المطلوب^۱
و الق عنا رساله عند نورال—
دین ما فی إلقائها ما یریب^۲

(طلائع بن رزیک، ۱۳۸۳: ۶۱؛ ابن منقذ، ۱۹۵۳: ۱۶۶)

خود اسام بن منقذ که یکی از بارزترین شخصیت‌های قرن ششم در عرصه سیاست و ادب محسوب می‌شد (زغلول سلام، [بی‌تا]: ۳۱۸) و در این زمان در خدمت نورالدین زنگی به سر می‌برد، تلاش فراوانی برای ایجاد اتحاد میان این دو حکومت انجام داد؛ به طوری که برخی محققان علت خروج وی از دمشق در سال ۵۵۹ق. را اصرار وی بر این اتحاد و عدم پذیرش این پیشنهاد از جانب نورالدین زنگی می‌دانند (پاشا، ۱۴۰۹: ۲۷۷-۲۷۸). وی که پیش از این در زمان خلافت الحافظ لدین الله (۵۴۴-۵۲۴ق) و الظاهر بامر الله (۵۴۹-۵۴۴ق)، مدت ده سال (۵۳۹-۵۴۹ق) را در دربار فاطمیان گذرانده بود، برای تشجیع و تهییج مسلمانان بر ضد صلیبیان اشعار فراوانی سروده بود. اسام بن منقذ که به مانند طلائع بن رزیک، هم شاعر و هم جنگجویی به نام در عرصه مبارزه با صلیبیان بود و در دربار حاکمان زنگی و فاطمی خدمت کرده بود، با سرودن اشعاری به ستایش و تشویق امرا و فرماندهان آنان همچون نورالدین زنگی (ابن منقذ، ۱۹۵۳: ۲۱۷) و طلائع بن رزیک (همان، ۲۲۰-۲۲۷) برای جهاد بر ضد صلیبیان می‌پرداخت و گاه آنان را به عنوان حامیان مسلمانان تشویق به اتحاد و همراهی در این میدان می‌کرد (همان، ۲۱۷). پس از آن نیز به خدمت صلاح‌الدین ایوبی درآمد و به مدح و تشویق او در این راه

^۱. الان به سرعت برخیز! چرا که توسط تو و امثال توست که هدف به دست می‌آید.

^۲. نامه ما را به دست نورالدین برسان؛ آنچه که در رساندن آن ترس و تردید است.

همت گماشت (همان، ۸). اسامه در مقابل با زبان شعر خود به طعن و ملامت افرادی چون «معین‌الدین اُنُر» حاکم دمشق می‌پرداخت که با صلیبیان پیمان اتحاد بسته بود (همان، ۱۴۶-۱۴۸).

هلاً أنفت حياءً، أو محافظه^۱ من فعل ما أنكرته العرب والعجم^۱
(همان، ۱۴۷)

بیان سلحشوری‌ها و دلاوری‌های جنگجویان و فرماندهان و خلق تصاویری حماسی برای تحریک عواطف میهنی و دینی سربازان و همچنین تشویق سایر مردم به شرکت در نبرد با صلیبیان، در اشعار دیگر شاعران فاطمی نیز نمود داشت. مانند مدح‌های عماره یمنی از طلائع‌بن رزیک (عملاً الیمنی، ۱۸۹۷: ۱۷۴-۱۷۷)، شاور (همان، ۳۶۸-۳۷۰) و صلاح‌الدین ایوبی (همان، ۲۷۱-۲۷۰) در جنگ با صلیبیان. در واقع، شاعران فاطمی با تصویرسازی رویدادهای جنگ، علاوه بر ثبت تاریخی آنها، به ایجاد یک فضای حماسی سرشار از قهرمانی و دلاوری می‌پرداختند که موجب تقویت روحیه پایداری و ایثارگری در میان رزمندگان اسلام می‌شد و از این طریق عامل تبلیغاتی مهمی برای تحریک بر ضد صلیبیان می‌شدند. همچنین تلاش دولتمردان فاطمی همچون طلائع‌بن رزیک برای برقراری اتحاد و همبستگی بین دو قطب مخالف در جهان اسلام به منظور مقابله با صلیبیان، آن هم از طریق سلاح شعر قابل توجه است. به‌ویژه در شرایطی که خلفای عباسی و امرای سلجوقی نسبت به این شرایط بحرانی منفعل بودند (ر.ک: ابن‌اثیر، ۱۳۸۵: ۲۸۴/۱۰).

هجو و تحقیر دشمن

از دیگر اغراض شعری فاطمی در اشعارشان، هجو، بدگویی و بیان زشتی‌های مخالفان خلافت فاطمی برای بی‌ارزش کردن و کاستن مقام و منزلت آنان بود. هجا و بدگویی چنان تأثیری داشت که همواره متنفذان جامعه سعی می‌کردند مطالبات شعرا را برآورده کنند تا از زبان تیز آنان در امان بمانند (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۶۶)؛ زیرا یک شاعر می‌توانست با یک بیت شعر جایگاه قبیله‌ای را بین دیگر قبایل بالا ببرد، یا آن قبیله را خوار کند و شأن و مقام آن را به زیر کشد (معروف، ۱۴۱۸: ۲۵۳). چنان‌که یکی از عوامل به تأخیر انداختن دعوت پیامبر(ص) و اکراه از آن در صدر اسلام، همین هجای دشمن بر ضد او بود (باقرالحسینی، ۱۴۱۶: ۱۷۵) که این هجاها بعد از وفات پیامبر نسبت به خاندان او و پیروان آنان نیز ادامه داشت. در مقابل، شیعیان

۱. آیا واقعاً حیا نکردی از کاری که هم عرب و هم عجم از انجام آن اکراه دارند.

نیز با هجو بزرگان آنان مقابله به مثل می‌کردند. برای مثال، شعرای فاطمی با لحنی صریح و گزنده و با دادن صفات توهین‌آمیز به مخالفان خود حمله‌ور می‌شدند. آنان همواره به تحقیر مخالفان به‌خصوص عباسیان که به هاشمی بودن خود مباهات می‌کردند، می‌پرداختند و در اشعار خود چنان شأن و مقام آنان را به سخره می‌گرفتند که گویی هیچ جایگاهی در میان هاشمیان ندارند؛ زیرا به اعتقاد فاطمیان، عباسیان به نوبه خود با غضب خلافت خیانت کردند و آن را با کمک علویان از چنگ امویان درآوردند و به دست گرفتند (الیعلاوی، ۱۴۰۵: ۲۸۵).

نمونه‌ای از این هجو و تحقیر، در ردیه شعرای فاطمی به قصیده ابن‌معتز عباسی - که پیش از این به آن اشاره شد - دیده می‌شود. ابن‌معتز در قصیده خود به اصل و نسب عباسی‌اش در برابر نسب علویان افتخار می‌کرد و عباسیان را برتر از علویان می‌دانست و تمجید می‌کرد (ابن‌معتز، [بی‌تا]: ۳۲). عماره یمنی نیز در پاسخ به هجای این شاعر عباسی چنین سروده بود:

لئن كان يجمعنا هاشم فأين السنام من المنسم^۱

(شریف‌زاده یزدی، ۱۴۳۴ق/ ۱۳۹۲ش: ۱۲۱)

عمار هاشمی در این ابیات تلاش می‌کرد جایی که می‌تواند فضیلت هاشمی بودن را تا از عباسیان بگیرد و قدر و منزلت آنان را پایین آورد. وی در این بیت هاشمی بودن را همچون شتری دانسته است که جایگاه فاطمیان چون کوهان شتر در صدر است و عباسیان را در پست‌ترین جایگاه یعنی کف پای شتر توصیف کرده است. از این طریق علاوه بر نمایان کردن عظمت نسب فاطمیان، با ناچیز شمردن نسب عباسیان، شأن و منزلت آنان را زیر سؤال برده است. تمیم‌بن معز فاطمی نیز در پاسخ به ابن‌معتز عباسی، در قصیده‌ای که به مقایسه علی (ع) و عباس پرداخته، با برشمردن فضایل علی (ع)، تلاش کرد جایگاه عباس را در برابر علی (ع) خوار و کوچک جلوه دهد و از این طریق به تحقیر آنان پرداختد.

ليس عباسكم كمثل علي هل تقاس النجوم بالاقمار^۲

(تمیم‌بن معز، ۱۹۷۰: ۱۸۶)

ناصر خسرو نیز هجوهای سیاسی و دینی بسیاری را برای مقابله با مخالفان خلافت فاطمی، از جمله امرا و حکام عباسی، غزنوی، سلجوقی و کارگزاران آنان و همین‌طور علما و مردم عامی پیرو آنان سروده است. در بیشتر قصاید وی، نواصب سخت مذمت شده‌اند و گاه عقاید و احکام بانیان مذاهب دیگر به تمسخر گرفته شده است (نیکویخت، ۱۳۸۰: ۲۴۵). ناصر خسرو

۱. اگر هاشمی بودن ما را در یک جمع قرار دهد، کوهان شتر کجا و کف پای آن کجا.

۲. عباس شما مثل علی نیست، آیا ستارگان با ماه قابل مقایسه‌اند.

در مقام یک مبلّغ اسماعیلی، با طرح بعضی از احکام فقهی بانیان سه فرقه اهل سنت (حنفی، شافعی و مالکی)، از طریق طنز پیروان این مذاهب را به استهزا می‌گرفت. او خلیفه عباسی را دیو می‌خواند و امیر خراسان را به گرگ و شیطان و سپاه او را به سپاه غولان تشبیه می‌کرد (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۶۰/۱، ۴۳۷؛ نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۳۵، ۱۳۷-۱۳۸). وی در موارد بسیاری مخالفان خود را خر (ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۵۴/۱، ۶۵، ۶۶، ۱۸۰، ۴۵۴)، گاو (همان، ۶۷، ۴۲۵)، گوساله، سگ، غول بیابانی (همان، ۴۳۶) و پیرو سامری خطاب می‌کرد (همان، ۱۳۶).

ناصری ای خر، سوی نار سقر چند روی بر اثر سامری؟

(ناصر خسرو، ۱۳۵۷: ۵۴/۱)

مؤید فی الدین نیز در اشعار خود به هجو و طعنه مخالفان این خلافت می‌پرداخت. وی در بیت زیر ناتوانی و بی‌تدبیری آنان در امور مملکت را به استهزا گرفته و با زن صفت خواندن آنان، شأن و منزلتشان را به زیر کشیده است:

ملکوا الدین کلّ أنثی و خُنثی و ضعيف بغير بأس یصول^۱

(مؤید فی الدین، ۱۹۴۹: دیوان، ۲۱۶)

حتی بعد از فروپاشی خلافت فاطمی نیز حمایت از آنان و هجو دشمنان و مخالفانشان توسط شاعران مشاهده می‌شود، چنان‌که عماره یمنی برای پاسخ به ابن‌ابی حصیبه شاعر که بعد از وفات خلیفه عاضد قصیده‌ای برای شاد باش نجم‌الدین‌ایوب سروده و در آن خلفای فاطمی را تحقیر کرده بود، در شعری وی را مدمت و نکوهش کرد و او را پست تر از سگ دانست (عملاً الیمنی، ۱۸۹۷: ۲۹۲؛ مقریزی، ۱۴۱۸: ۲/۳۹۸-۳۹۹).

نتیجه‌گیری

بیشتر شاعرانی که در خدمت یک ایدئولوژی و یا یک جریان سیاسی قرار می‌گیرند، شعر خود را همسو با اهداف آن می‌سرایند. اشعار شعرای فاطمی نیز به عنوان یک ابزار تبلیغاتی، به منظور دستیابی به اهداف و مطامع خلافت فاطمی و زدودن موانع پیش روی این خلافت در مقابله با مخالفان آن، مورد بهره‌برداری قرار گرفت. هدف اصلی اشعار آنان جهت‌دهی به افکار عمومی و همچنین القای اندیشه‌ها و افکار اسماعیلی خلافت فاطمی نزد توده‌های مردم و افکار جهان اسلام بود. آنان برای تقویت خلافت فاطمی با اتکا به مرجعیت، اقتدار و محبوبیت پیامبر(ص) و با تأکید بر نسب‌بری فاطمیان از آن حضرت، از طریق حضرت علی(ع) و

^۱. زمام دین را به هر زن صفت و بی‌کفایت و ضعیفی سپردند که شجاعت و قدرت رهبری نداشت.

حضرت فاطمه (س)، در مقام پاسخگویی به مدعیان خلافت و اثبات حق وصایت و ولایت برای علی (ع) و به تبع آن برای فرزندان او و خلفای فاطمی برآمدند. این شاعران با استناد به مفاهیم و مضامین قرآن و حدیث و همچنین مستندات تاریخی در سروده‌های خود، سعی در اثبات این مطلب داشتند. در مقابل، به منظور تضعیف دشمن، با سروده‌های خود به برانگیختن تعصب و نفرت افراد جامعه علیه آنان اقدام می‌کردند. شعرای فاطمی با اشاره به رفتارهای نادرست مخالفانشان در آغاز عصر اسلامی با حضرت رسول (ص)، بی‌تدبیری‌ها و بی‌کفایتی‌های که در اداره حکومت اسلامی داشتند و همچنین هجو و استهزای آنان، به تخریب پایه‌های حکومتی دشمنانشان می‌پرداختند. شعر برای فاطمیان به مثابه یک سلاح در میدان مبارزه عقیدتی-سیاسی با مخالفان خود بود و با کمک آن در این معرکه به پیشبرد اهداف حکومت فاطمی و طعن و رد عقاید مخالفان این خلافت همت گماشتند.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، ج ۹ و ۱۰، بیروت: دار صادر- دار بیروت.
- ابن تغری بردی، یوسف (۱۴۱۳ق/۱۹۹۲م)، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، به اهتمام و تعلیق محمدحسین شمس‌الدین، ج ۴، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر و عطا عبدالقادر، ج ۱۵، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد [بی تا]، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، تحقیق احسان عباس، ج ۴ و ۵، بیروت: دارالتقافیه.
- ابن رزیک، طلائع (۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م). *دیوان*، تحقیق محمد هادی الامینی، نجف اشرف: المکتب الأهلیه.
- ابن معتز، عبدالله [بی تا]، *دیوان ابن‌المعتز*، بیروت: دار بیروت للطباع و النشر.
- ابن منقذ، اسام (۱۹۵۳)، *دیوان اسام بن منقذ*، به اهتمام أحمد أحمد بدوی و حامد عبدالمجید، مصر: المطبع الامیریہ بالقاهره.
- ابن هشام، عبدالملک [بی تا]، *السیر النبویه*، تحقیق مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی، ج ۲، بیروت: دارالمعرفه.
- أبو حلتهم، نبیل خلیل (۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *الفرق الاسلامیه فکراً و شعراً*، بیروت: دار التقافه.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۲۲ق/۲۰۰۲م)، *الغدیر فی کتاب و السنن و الادب*، ج ۴، قم: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.

۲۸/ کارکرد سیاسی و مذهبی شعر در دوره فاطمیان مصر ... / راضیه انصاری و ...

- باقر الحسینی، جعفر (۱۴۱۶)، تاریخ الادب العربی، ادب صدر الاسلام، [بی جا]: للطباعة و النشر، انتشارات دار الاعتصام.
- بدره‌ای، فریدون (خرداد و تیر ۱۳۸۳)، «ادبیات اسماعیلی»، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۰-۸۱، صص ۳۶-۴۷.
- بوث، باربارا و میشل بلر (۱۳۸۲)، اصطلاحنامه جامعه‌شناسی، ترجمه و تدوین مهوش معترف، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- پاشا، عمر موسی (۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، الادب فی بلاد الشام: عصور الزنکیین و الیوبیین و الممالیک، بیروت: دار الفکر بدمشق.
- تمیم بن معز فاطمی (۱۹۷۰)، دیوان، به اهتمام محمد حسن الأعظمی، بیروت: دار الثقافة.
- ثعالبی، عبدالملک (۱۴۰۳ق/۱۹۸۳ق)، یتیمه الدهر فی محاسن أهل العصر، شرح و تحقیق مفید محمد قمیمه، ج ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جوینی، عظام‌الملک بن محمد (۱۳۸۵)، تاریخ جهانگشای، تصحیح محمد قزوینی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۲۰ق/۲۰۰۰م)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق حمدی الدرمداش محمد، ج ۵، بیروت: المكتبة العصریه.
- ابن عماد حنبلی، شهاب‌الدین عبدالحی (۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م)، شذرات الذهب، تحقیق الأرنؤوط، ج ۵ و ۶، دمشق: دار ابن کثیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه، ج ۱۱، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۲۷، بیروت: دار الکتب العربی.
- زغلول سلام، محمد [بی تا]، الادب فی العصر الفاطمی: الکتابه و الکتب، مصر / اسکندریه: منشأة المعارف.
- زکار، سهیل (۱۴۱۰ق/۱۹۸۹م)، اخبار القرامطه فی الأحساء، الشام، العراق، الیمن، الریاض: دار الکوثر.
- شریف‌زاده یزدی، فاطمه (۱۴۳۴ق/۱۳۹۲ش)، ادب التشیع حتی نهائیه عصر الانحطاط، قم: منشورات آل علی (ع).
- صفاء ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۴۱۳)، الاحتجاج علی أهل اللجاج، تحقیق ابراهیم بهادری و محمد هادی، ج ۲، قم: دار الاسوه.
- طه حمید، عبدالحسیب (۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م)، ادب الشیعه إلى نهائیه القرن الثانی الهجری، مصر: مطبعة السعادة.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۲۹

- عبدالجليل، جان محمد (۱۳۷۳)، *تاريخ ادبيات عرب*، ترجمه از فرانسه توسط دكتور آذرتاش آذرنوش، تهران: اميركبير.
- عملاً اليمنى، نجم الدين (۱۸۹۷)، *النكت العصريه فى أخبار الوزراء المصريه*، تصحيح هرتونغ درنبرغ، باريس: مطبعة مرسو بمدينه شالون.
- عمران، محمود سعيد (۱۹۹۹)، *تاريخ الحروب الصليبيه*، بيروت: دار النهضة العربيه.
- فاخورى، حنا (۱۳۷۴)، *تاريخ ادبيات زبان عربى (از عصر جاهلى تا قرن معاصر)*، ترجمه عبدالمحمد آيتى، تهران: توس.
- قاضى نعمان، ابوحنيفه محمد (۱۹۹۶)، *المجالس و المسائرات، تحقيق الحبيب الفقى، ابراهيم شيوخ و محمد اليعلاوى*، بيروت: دار المنتظر.
- [بى تا]، *كتاب الهمه فى آداب اتباع الأئمه*، نشر و تحقيق محمد كامل حسين، دار الفكر العربى.
- قاضى، نعمان عبدالمتعال (۱۱۱۹م)، *الفرق الاسلاميه فى الشعر الاموى*، قاهره: دارالمعارف مكتبة الدراسات الادبيه.
- كامل حسين، محمد (۲۰۱۴)، *فى أدب مصر الفاطميه*، قاهره: جمهوريه مصر العربيه.
- كرماني، حميدالدين (۱۴۲۹)، *المصاييح فى اثبات الامامه*، بيروت: مؤسس النور للمطبوعات.
- ماجد، عبدالمنعم (۱۴۱۷)، *تاريخ الحضارة الاسلاميه فى العصور الوسطى*، قاهره: مكتبة الانجلو المصريه.
- محمود العقاد، عباس (۲۰۱۲)، *فاطم الزهراء و الفاطميون*، القاهره، مؤسسه هنداوى للتعليم و الثقافة.
- معروف، نايف (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م)، *الادب الاسلامى فى عهد النبوه و خلافته الراشدين*، بيروت: دار النفائس.
- مغنيه، محمدجواد (۱۳۴۳)، *شيعه و زمامداران خود سر*، ترجمه مصطفى زمانى، اصلاحات نعمت الله صالحى، [بى جا]: [بى نا]، ج ۲.
- مقرزى، احمدبن على (۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م)، *تعاط الحنفا بأخبار الأئمة الفاطميين الخلفاء*، تحقيق محمد حلمى محمد احمد، ج ۲، قاهره: جلق احياء التراث العربى.
- (۱۴۱۸ق/ ۱۹۹۸م)، *المواعظ و الاعتبار بذكر الخطط و الآثار*، تحشيه خليل المنصور، ج ۲، بيروت: دار الكتب العلميه.
- مؤيد فى الدين، هبة الله بن موسى (۱۹۴۹)، *ديوان المؤيد الدين داعى الدعاه*، تحقيق محمد كامل حسين، قاهره: دار الكاتب المصرى.
- (۱۹۴۹)، *سليو المؤيد الدين داعى الدعاه*، تحقيق محمد كامل حسين، قاهره: دار الكاتب المصرى.

۳۰/کارکرد سیاسی و مذهبی شعر در دوره فاطمیان مصر ... / راضیه انصاری و...

- (۱۹۷۴)، *المجالس المؤیدیه*، تحقیق مصطفی غالب، ج ۱، بیروت: دار الاندلس.
- ناصر خسرو قبادیانی (۱۳۵۷)، *دیوان اشعار*، به اهتمام مجتبی مینوی و مهدی محقق، ج ۱، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل.
- ناصری طاهری، عبدالله (۱۳۷۳)، *علل و آثار جنگ‌های صلیبی*، به ضمیمه ترجمه اعلام التبیین فی خروج الفرنج الملاحین علی دیار المسلمین، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نیکوبخت، ناصر (۱۳۸۰)، *هجو در شعر فارسی: نقد و بررسی شعر هجوی از آغاز تا عصر عبید*، تهران: دانشگاه تهران.
- واکر، پل ارنست (۱۳۸۳)، *پژوهشی در یک امپراتوری اسلامی، تاریخ فاطمیان و منابع آن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- هانسبرگر، آلیس (۱۳۸۰)، *ناصر خسرو، لعل بدخشان: تصویری از شاعر، جهانگرد، و فیلسوف ایرانی*، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۸۷)، *جامع التواریخ (تاریخ اسماعیلیان)*، تصحیح محمد روشن، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- الیعلاوی، محمد (۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م)، *ابن‌هانی المغربی الاندلسی: شاعر الدولة الفاطمیة*، بیروت: دار الغرب اسلامی.

List of sources with English handwriting

- Abū Ḥaltam, Nabīl ḳalīl (1410/1990), *al-Feraq al-aaaaaīa aaaaaa aa ee 'ran*, Beirut: Dār al-Ṭaqāfa.
- Al-Ya'alāwī, Moḥammad (1405/1985), *nnn nnnī ll -Mağribī al-Andolosī: āāir al-Dolata al-Fāṭimīa*, Beirut: Dār al-Ġarb al-Eslāmī.
- Amīnī, 'Abd al-Hosien (1422/2002), *al-Ġrrīr ni ll -Ktt bb aa al-Sana va al-Adab*, Qūm: Markaz al-Ġadīr l-Derāsāt al-Eslāmīa.
- Bāqer al-Hoseinī, Jafar (1416), *Trrīḳ al-Adab al-'Arabī, Adab Ṣadr al-mmmmmīār al-'Atiṣām*.
- Badraī, Fereydūn (1383 Š.), "Adabiyāt-e Esmāīlī," *Ktt bb-e āā h-e bbbī bbt va Falsafa, Ḳordād va Tīr*, No. 80-81. [In Persian]
- Dehḳodā, 'Alī Akbar (1373 Š.), *Loğatnama Dehḳodā*, Tehran: Enteshārāt va Čāp-e Dānešgāh-e Tehrān. [In Persian]
- Fāḳūrī, Ḥanā (1374), *rrr iḳ-e Adabīyyāt-e Zabān-e Arabī (az 'Aṣr-e Jāhelī tā Qarn-e Mo'āṣer*, Translated by 'Abd-el-Ḥamīd Āyatī, Tehran: Tūs.
- Ḥākim Neyṣābūrī, Moḥammad b. 'Abd allāh (1420/2000), *al-Mostadrak 'Alā al-Ṣaḥīḥīn*, ed. by Ḥamdī al-Damardāš Moḥammad, Vol. 5, Beirut: al-Maktafa al-'aṣrīya.
- Ḥanbalī, Ibn 'imād (1406/1986), *aazarāt al-Zahab*, ed. by al-Arnā'ūt, Damsacus: Dār Ibn Kaṭīr.
- Ibn al-Atīr (1385/1965), *al-iiiii ii ii-tariḳ*, Beirut: Dār Ṣādir-Dār Beirut.

- Ibn Hisham, 'Abd al-Malik, *tittt tt -yyyyyy y*, ed. by Moṣṭafa al-Saqqā va Ībrahīm al-Abyārī va 'abd al-Ḥafīẓ Šalbī, Beirut: Dār al-Marefa.
- Ibn al-Mo'taz, Abd allāh, *nīnnn -e Ibn al-Mo ' taz*, Beirut: Dār Beyrut l-lṭabā'a va l-lnašr.
- Ibn Joẓī, 'Abd al-Rahmān b. 'Alī (1412/1992), *al-Montazam fi al-rrr īk al-Omam va al-oo kkk*, ed. by Moḥammad 'Abd al-Qādir va 'Atā 'Abd al-Qādir, Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmīa.
- Ibn Ḳallikān, Aḥmad b. Moḥammad, *yyyy y ll -a yān va-abn'' al-Zamām*, ed. by Ehsān 'Abbas, Beirut: Dār al-Ṭadqāfa.
- Ibn Munqiz Usa mah (1953), *Diwan Usa mah Ibn Munqiz*, ed. by Aḥmad Aḥamad Badvī, Ḥamid 'Abd al-Majīd, Mšr: al-Maṭba'a al-Amīriya blqāhara.
- Ibn Ruzzi-k, Ṭala'ī' (1383/1964), *Diwan*, ed. by Moḥammad Hādī al-Amīnī, Najaf al-Ašraf: al-Maktaba al-Ahlīya.
- Ibn Taḡrī Bardī, Yūsef (1413/1992), *Al-mmmmm-rrrrr r ii kkkkk k šr va al-eeee aa*, ed. by Moḥammad Hosein Šams al-Dīn, Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmīa.
- Jovainī, 'Aṭā Malek b. Moḥammad (1385 Š.), *rrr īk-e Jahāngoāā*, ed. by Moḥammad Qazvīnī, Vol. 3, Tehran: Donyāye Ketāb. [In Persian]
- Kāmil Hosein, Moḥammaad (2014), *Fi Adab Mišr al-Faṭimīya*, Cairo.
- Kermanī, Ḥamīd al-Dīn (1429), *Al-Mašābiḥ fi Etḡāt al-Aemma*, Beirut: Moasesa al-Nūr l-Maṭbū'āt.
- Pāšā 'Omar Mūsā (1409/1989), *al-bbbb bi dddddd-mmm'Ošūr al-Zankīeen va al-Ayūbīeen va al-Mamālīk*, Beirut: Dar al-Fikr.
- Rašīd al-Dīn Fazl allāh (1378 Š.), *iii ' al-Tāvāriḳ (Tāriḳ-e Esmāilīān)*, ed. by Moḥammad Rošan, Tehran: Markaz-e Pejūheši-e Mīrāt-e Maktūb. [In Persian]
- Šarīfzada al-Yazīdī, Faṭama (1434/1392), *Adab al-ššš ooo ḥatā Nahāya Ašr al-Enḡetāt*, Qūm: Manšūrāt Āl 'Alī.
- Šams al-Dīn, Moḥammad Mahī (1426/2005), *Vaqī'a Karbalā fi Vojdān al-Ša bī*, Qūm: Dār al-Kotob Al-Eslāmī.
- Šafā, Zabīḥ allāh (1369 Š.) *rrr īk-e Adabīyyāt dar Īrān*, Tehran: Ferdos.
- Ṭabarsī, Aḥmad b. 'Alī (1413), *Al-Eḡtejāj Alā Ahl al-Lijāj*, ed. by Ebrāhīm Bahādorī va Moḥammad Hādī, Qūm: Dār al-Osva.
- Ṭāhā, Ḥamīd, 'Abd al-Ḥasīb (1388/1968), *Adab al-Šī'ā elā Nahāyat al-Qarn al-ṭānī al-Hijrī*, Mišr: Maṭba'a al-Sa'āda.
- 'Abd el-Jalīl, Jān Moḥammad (1373 Š.), *rrr īk-e Adabīyyāt-e Arab*, translated by Āzartāš Āzarnūš, Tehran: Amīr Kabīr.
- 'Amara al-Yamīnī, Najm al-Dīn (1897), *Al-Nekata al-'Ašriya fi Alḡbār al-Wozarā al-Mišriā*, Paris: Maṭba'at Marsao.
- 'Omrān Maḥmmūd Saīd (1999), *rrr īk al-Ḥorūb al-Šalībīya*. Beirut: Dār al-Nehzat al-'Arabīa.
- Maḥmūd al-'Aqād, 'Abbas (2012), *āāṭima al-Zairā va al-Fātimīyyūn*, Cairo: Moasesa Hendāwī l-Ta'līm va al-tiqāfa.
- Mājīd, 'Abd al-Mon'im (1417), *rrr īk al-Ḥizara al-Eslāmīyya fi al-ošūr al-Wostā*, Cairo: Maktaba al-Anjlo al-Mišriyya.
- Ma'rūf, Nayif (1418/1998), *Al-Adab al-mmmmmī Ahda al-Nobowa va klāfata al-Ršš idīn*, Beirut: Dār al-Nafāes.
- Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1416/1996), *Et'āz al-ḡolafā b-aḡbār al-Aema al-Fāṭimīyyin al-ḡolafā*, ed. by Moḥammad Ḥilmī Moḥammad Aḥmad, Cairo.
- Maqrīzī, Aḥmad b. 'Alī (1418/1998), *Al-zzzzzz zz ll -i'tibar bi zikr al-ḡiṭaṭ wa al-'aṭār*, ed. by ḡalīl al-Manšūr, Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmīa.
- Mo'ayid fi al-Dīn, Hiba allāh b. Mūsā (1949), *Dīnnn ll -Moayid al-nīn eeee ll -āāā*, ed. by Moḥammad Kāmil Hosein, Cairo: Dār al-Kotāb al-Mišriya.

- Mo'ayid fi al-Dīn, Hiba allāh b. Mūsa (1974), *Al-lillll ll ll -yyyy ddūa*, ed by. Moṣṭafa Ġālib, Beirut: Dār al-Andolos.
 - Mo'ayid fi al-Dīn, Hiba allāh b. Mūsa (1949), *Sīaa ll -Moayid al-nīn iii e ll -Dāā*, ed. by Moḥammad Kāmil hosein, Cairo: Dār al-Kotāb al-Miṣrīya.
 - Moġnīya, Moḥammad Javād (1343 Š.), *.ī 'a va Zimāmdārān-e kodsar*, translated by Moṣṭafā Zmānī, ed. by Nimat allāh Šāleḥī.
 - Nasir ḳosrow (1357), *nnnnn -n šš ār*, ed. by Mojṭabā Mīnovī va Mahdī Moḥaḳiq, Tehran: Mosesa-ye Moṭāle'āt-e Eslāmī. [In Persian]
 - Nāṣirī Ṭāhīrī, 'Abd allāh (1373 Š.), *Elal va Ātār-e Janrhā-ye Šalībī, ba Žamīma Tarjoma-ye A'ālām al-Tabyyīn fi ḳorūj al-Faranj al-Malā'īn Alā Diyār al-Moslemīn*, Tehran: Daftar-e Našr-e Farhang-e Eslāmī. [In Persian]
 - Nīkoobakt, Nāsir (1380 Š.), *jij v ŠŠŠ Še'ra FŠrsī: Naqd va Barrasī-e Še'r-e Hajvī az Āġāz tā 'ašr-e 'Obayd*, Tehran: Dānešgāh-e Tehrān. [In Persian]
 - Qāzī No'mān, Abu Ḥanīfa Moḥammad (1996), *Al-lillll ll aa ll -eeeeee eee*, ed. by al-Ḥabīb al-Faḳī, Ebrāhīm ūūūh, *Moḥammad al-Ya'āvī*, Beirut: Dār al-Montazir.
 - Qāzī No'mān, Abu Ḥanīfa Moḥammad, *ttt bb ll -mmmmu ii āāā b tt āā' al-Aemma*, ed. by Moḥammad Kāmil Hosein, Dār al-Fikr al-'Arabī.
 - Qāzī No'mān, 'Abd al-Mota'al (1119), *Al-Feraq al-mmmmmīal-ee'r al-Omavī*, Miṣr: Dār al-Ma'ārif Maktaba al-Dirāsāt al-Adabīyya.
 - Ṭā'alabī, 'abd al-Mālik (1403/1983), *Ytt īaaaa al-Dahr fii Maḥāsīn Ahla al-'Ašr*, ed. by Mofīd Moḥammad Qamīma, Beirut: Dār al-Kotob al-'Ilmīa.
 - Tamīm b. Mo'ez Fāṭemī (1970), *nīnnn*, ed. By Moḥammad Hasan al-A'azīmī, Beirut: Dār al-Ṭaqāfa.
 - Zāhabī, Moḥammad b. Aḥmad (1413/1993), *rrr īk al-Eslām va Vafīyāt al-Maššhīr va al-A'ālām*, ed. by Omar 'Abd al-Salām Ṭadmōrī, Beirut: Dār al-Ketāb al-'Arabī.
 - Zakār, Soheil (1410/1989), *Aḳbār al-Qarāmata fi al-'Ašr al-Aḥsā- al-āām- al-'Arāq – al-Yaman*, Al-Rīāz: Dār al-Koṭar.
 - Zoġlūl Sālām, Moḥammad, *Al-Adab fi al-'Ašr al-Faṭīmī: al-Ketāba va al-Kottāb*, Menšā al-Ma'ārif bl-Eskandarīa.
- References in English
- Booth, Barbara; Blair, Michael (1989), *Thesaurus of Sociological Indexing Terms*, San Diego.
 - Hunsburger, Alice (2003), *Nasir Khusraw, the Ruby of Badakhshan: A Portrait of the Persian Poet, Traveller and Philosopher*, New York, United Kingdom: Bloomsbury Publishing.
 - Jean Mohammed Abd-el-Jalil (1960), *Histoire de la littérature arabe*, Paris, G.P. Maisonneuve.
 - Walker, Paul Ernest (2002), *Exploring an Islamic Empire: Fatimid History and its Sources*, I.B.Tauris.

**The political and religious function of poetry in the era of the Egyptian
Fatimids (358-567 AH) in dealing with their foreign opponents¹**

Raziyeh Ansari²

Mohammad Ali Chelongar³

Fereydoon Allahyari⁴

Receive: 29/4/2018
Accept: 17/11/2018

Abstract

Poetry has always been an influential art and powerful medium in human societies. Hence, it has always played a significant role as an advertising tool for governments, sects, parties, tribes and even individuals. The Fatimid caliphate (358-567 AH) was using various strategies to advance their goals in opposition to his opponents, especially the Abbasid caliphate, by supporting poetry and poet.

This research has a descriptive approach concentrated on analyzing and evaluating the functions of the poetries of the Egyptian Fatimid poets (358-567 AH) in order to strengthen the Fatimid caliphates in opposition to their opponents. The results of this study reveals that in the Fatimid caliphate, in addition to the aesthetic and artistic approach of poetry, the poem is used as a means of the implementing of beliefs and the publishing the ideas, including: proof of the Imamate and the succession of Ali (AS) and their sons, and consequently, the legitimacy of Fatimid caliphs, emphasizing on the Fatimid parentage verity; encouragement and persuasion towards the Fatimid caliphate, provocation, and discipline against the enemies; libeling of the opponents, weakening of their legitimacy foundations.

Keywords: Ismailis, Poetry, Abbasids, Fatimids

¹ .DOI: 10.22051/hii.2020.20109.1636

² . PhD Candidate in History of Islam, University of Isfahan;
Ansari_raziye@yahoo.com

³ . Professor, Department of History, University of Isfahan; M.chelongar@ltr.ui.ac.ir

⁴ .Professor, Department of History, University of Isfahan; F.allahyari@ltr.ui.ac.ir